یادداشت

یادداشتی بر دفتر شعر «تازه‌هوایی برای چاشت»

حروف روشن روی تخته‌سیاه ذهن‌مان

لادن نیکنام

بخش اول

هستند شاعرانی که نیاز به معرفی ندارند، شاعران خوشبختی که در قرن‌های یک رقمی زیسته‌اند و مرده‌اند و حالا از آنان یاد می‌کنیم و باز هستند شاعرانی که در قرن‌های دورقمی زیسته‌اند، شاعرانی که پیش از مشروطه زیسته‌اند و پس از آن تا زمان نیمای بزرگ و پس از نیما هم می‌توان به شاعران دهه ۴۰ افتخار کرد. حالا هم هستند شاعرانی که در ۲۰ سال اخیر در این بازار بیمار کتاب و کتابخوانی از نامی برخوردارند و حتی بعضی‌شان هم نام و هم نان. اما در این میان بی‌تردید می‌شود شاعرانی را جست که به دور از هیاهوی محفلی و مد روز به‌کار جدی پرداخته و دفتر شعری روانه بازار چاپ کرده‌اند.

دفتر شعر «تازه‌هوایی برای چاشت» در سال ۱۳۸۵ توسط نشر فرزان روز به چاپ رسیده است. «سیدرضا علوی» شاعر این دفتر است که سیمایش را پشت جلد کتاب هم می‌توانیم رویت کنیم، (نمی‌دانم چاپ تصویر شاعران همراه دفترهای شعرشان می‌تواند کار درستی باشد یا نه اما می‌دانم آن شعر چند خطی پایین تصویر بیش از هر چیزی در نمایاندن صورت ذهنی شاعر گویاست:

به خود که می‌آیم و
در تو می‌نگرم
عقل از هوش می‌رود
به تو که می‌آیم
هوش از هوش)

شاعری است که به نظر می‌آید ذهن خویش را در معرض داده‌های گوناگون جهان پیرامونش قرار داده و به سرایش مشغول می‌شود. ما در هنگام خوانش «تازه‌هوایی برای چاشت» بارها به ردپای نگاه شاعری برمی‌خوریم که از یک سو به تاریخ و پیشینیان خود نظر می‌کند و از سوی دیگر به جهان مدرن حال حاضر نیز توجه خاص دارد. شاید به همین دلیل است که پس از پایان یافتن ۱۲۶ صفحه شعر سیدرضا علوی ما تصویری کلاژگونه از او و دنیایش در ذهن داریم. نمی‌گویم تمام این تصاویر به غایت زیبایند و ستودنی که بی‌تردید بعضی بر بعضی رجحانی اساسی دارند.

اما آنچه بی‌تردید در اثر خواندن این دفتر ما را تحت تاثیر خود قرار می‌دهد صداقت شاعر با خود و ماست؛ عنصر کمیابی که در روزگار ما حکم کیمیا را پیدا کرده است.

شاعر می‌داند از چه می‌گوید و برای که می‌گوید و تکلیفش را به زیبایی با ما روشن می‌کند.

ما هرگز در بخش‌های به نظرم سه‌گانه کتاب

سردرگم نمی‌شویم. شاعر با سرودن شعرهایی بلند در نیمه اول کتاب قدرت خویش را در اداره وحدت فرمی شعر به منصه ظهور می‌رساند و در عین حال در ادامه کار در فرم‌های کوتاه‌تر نیز لطف ایجاز را به مخاطب شعر نشان می‌دهد، هر چند که به نظر می‌رسد سیدرضا علوی شاعری است که هنوز در شعرهای بلند حرف‌های بیشتری برای گفتن دارد، چرا که آن ویژگی ذهنی متشخص (سری میان دیروز و امروز) آن در قالب‌ها فرصت بیشتری برای ارائه دارد:

بوی کال ریواس که به گله آهو زد
نه کپک پای دویدن داشت و نه تیهو

حالا به یاد نام قشنگ هر چه کبوتران خانگی است خوابم می‌برد

دیگر آن قدر که از الف گفته‌ام بسم است.

حالا بروم و روز را برای یک دفعه هم که شده با حرف سین شروع کنم:

سارها، همین که صدا به همهمه بلند کردند
چشم به آفتاب گشودیم
سبزی چمن، چشم ستاره‌ها را زده بود. (ص ۳۰)

نکته قابل درنگ دیگر شعرهای «تازه‌هوایی برای چاشت» نگاه طبیعت‌گرایانه‌ای است که ریشه در درک زیباشناسانه شاعر از هر آنچه می‌بیند و می‌شنود دارد. همچنین آرایه‌های ادبی مانند حس‌آمیزی، تشبیه و تضاد را در شعرهای «علوی» می‌توان بارها به تماشا نشست. البته به نظر می‌رسد شاید اگر شاعر با آن نگاه مقتصد و ایجازمآبانه شعرهای کوتاه به سراغ بازنوشت شعرهای بلند خود می‌رفت حاصل قطعاتی می‌شد هوش‌ربا. هر چند که در همین شکل نیز ما به ضیافتی از واژه‌های رنگارنگ و فضاهایی به‌شدت ایرانی دعوت شده‌ایم. فضایی که گویی بازآفرینی زندگی پدران و مادران ماست و به خصوص این نوع فضاها را ما می‌توانیم در شعرهای میانه کتاب پی بگیریم. شاعر در این گونه شعرها به حافظه جمعی ناخودآگاه‌مان تلنگر می‌زند تا به یاد آوریم در این زمانه ارتباطات و شتاب، ریشه‌های‌مان از کجا تغذیه می‌کند و سرمان در کجاها باد می‌خورد.

خوانش انتقادی «پیدایش» اثر «ادواردو کاک»

جذابیت نوشته‌ای که نفس می‌کشد

محمد آزرم

در عصر تغییرات پرشتاب تکنولوژی، «هنر» متغیری است با دامنه تغییر بسیار گسترده. هر اثر جدیدی که بتواند خود را هنر بنامد، همراه با نامیدن خود، این دامنه را گسترده‌تر کرده. «پیدایش» اثر «ادواردو کاک» و همکارانش، نماینده چنین هنری است، اما کار مهم‌تری هم صورت داده: جهت دامنه تغییر را تغییر داده است. «پیدایش» مثل نامش پیدایش یک ژانر جدید و ترکیبی را در هنر اعلام می‌کند. کاری تحقیقی در ابعاد فلسفی/ سیاسی فرآیندهای ارتباطات است اما نتیجه فرآیند چنان با خیال‌پردازی باورنکردنی، بازی زبانی تصادفی و غیرقابل پیش‌بینی، بی‌ثبات کردن معناهای از پیش قطعی تلقی شده و همه آنچه که امروزه از شعرهای پسازیباشناختی انتظار داریم، همراه شده که نمی‌توانم نام شعر را به فهرست آنچه «پیدایش» می‌تواند باشد، اضافه نکنم. اگر فلسفه و سیاست، گفتمان‌های جدایی‌ناپذیر این اثر ترکیبی‌اند، صورت‌بندی اجتماعی تعامل‌های دوگانه و چندگانه، چه به صورت لفظی و چه به صورت رفتاری و غیرلفظی، در اجرای این فرآیند نقش موثری ایفا می‌کنند. بدیهی است که نقش نظام‌های زبانشناختی، مبادلات گفت‌وگویی و فاصله‌های ارتباطی را هم باید در خوانش چنین اثری حتماً منظور کنیم. اضافه بر این «پیدایش»، توسعه‌ای در فرآیندهای ارتباطی و هنر انتقال ژن است. یک شکل جدید هنری بر پایه روش‌های مهندسی ژنتیک برای انتقال ژن‌های ترکیبی به یک ارگانیزم یا انتقال مواد ژنتیکی طبیعی به طور منظم از یک فضا به درون فضایی دیگر برای خلق یک زندگی منحصر به فرد. طبیعت «پیدایش» نه فقط با نفس کشیدن و رشد کردن مثل یک گیاه یا موجود زنده تعریف می‌شود بلکه فراتر از این امر با طبیعت ارتباط بین هنرمند، مخاطب احتمالی و ارگانیزم انتقال ژن شده‌ای که باید به آن احترام گذاشت، دوستش داشت و مثل هر ارگانیزم دیگری پرورشش داد، مشخص می‌شود.

«پیدایش» به هرحال یک اثر منحصر به فرد است که در هیاهوی آثار نرمال و طبق معمول هنری، دستگاه زیباشناختی هنر را با شوکی عظیم مواجه کرده؛ و همین امر می‌تواند برای ما جذابیتی دوچندان داشته باشد؛ چرا که مدت‌هاست مشغول حرف زدن از تداخل ژانرها، التقاط آن‌ها، امتزاج و آمیختگی در هنر و نوشتار و تجربه‌های بیشتر نوشتاری در این زمینه هستیم. مقاله‌ها و بحث‌های متعددی در زمینه برچیده شدن مرز بین انواع گفتمان‌ها در جریان است: بی‌مرز شدن گفتمان‌های فلسفی، ادبی، اعتقادی، علمی، تاریخی، تخیلی، سینمایی، دیپلماسی. ترکیب ژانرهای مختلف هنری، هر ژانری که نامش را می‌دانید از شعر و قصه و فیلم‌نامه و نمایشنامه گرفته تا موسیقی و عکاسی و خط‌نویسی. از یاد نبریم که سینما یک هنر ترکیبی و تکنولوژیک است. بعد از سینما، هنر غیرممکن نمی‌شناسد، برای خودش مرزهای خودساخته قائل نمی‌شود، از تکنولوژی برتر و روزآمد هم فاصله نمی‌گیرد. نمی‌خواهم با تفکری خطی از سینما به عنوان مبداء تاریخ هنر، یا دست‌کم تاریخ هنر جدید نام ببرم و هنر را به قبل و بعد از سینما تقسیم کنم، اما سینما مرکز ترکیب همه هنرها، معارف انسانی و دانش بشری است. البته سینما و نه فیلمبرداری‌هایی که نشان‌دهنده فقدان دانش سینمایی هستند. اهمیت سینما نسبت به هنرهای غیرترکیبی در تغییر زمینه خلق یک اثر هنری است. بدون تغییر زمینه، همواره در امتداد یک سنت خاص هنری قرار داریم و همه اختلاف‌ها بر سر جابه‌جایی در یک جهت خاص صورت می‌گیرد. با وجود اهمیت اختلاف‌ها در یک زمینه خاص، برای مثال سنت شعر آوایی در زبان فارسی، تغییر زمینه ساخته شدن و تعریف شعر، کل تاریخ شعر فارسی را جز در موارد معدود و قابل شمارش، در یک محدوده خاص، خلاصه می‌کند: بیش از یازده قرن استقرار نقطه‌ای.

«پیدایش» را یک اثر هنری انتقال ژن خوانده‌اند اما همه ماجرا این نیست. «پیدایش» ترکیب و تلفیق گفتمان‌های زیست‌شناسی، نظام عقاید، سیاست، هنر، فناوری اطلاعات، اخلاق و پدیده اینترنت است. موسیقی و نوشتار در این اثر تعریفی متمایز از آنچه می‌شناسیم ارائه می‌دهند. «ادواردو کاک» عبارتی از ترجمه کتاب مقدس، سفر پیدایش به زبان انگلیسی انتخاب کرد، بعد همین عبارت را به کدهای زبان «مورس» ترجمه کرد؛ مرحله بعد تبدیل کدهای مورس شده به جفت‌های نوکلئوتیدی DNA بود. ابتدا ببینیم عبارت انتخابی کاک از کتاب مقدس برای ساختن ژن ترکیبی چه بود: «و خداوند مقدر فرمود تا انسان بر ماهیان دریا و پرندگان آسمان و هر موجود زنده‌ای که بر زمین می‌جنبد، حکومت کند.»

ترجمه فارسی این عبارت حاکی از برتری انسان بر طبیعت و سایر موجودات به اراده خداوند است. ژنی کردن این عبارت در یک باکتری به گونه‌ای که با هر تکثیر از نسلی به نسل بعدی منتقل شود دارای ابعاد مختلفی است که تا حد امکان به خوانش و تاویل آنها می‌پردازم. اثر هنری پیدایش، یک امر کاملاً زبانی است. زبان در فرآیند شکل‌گیری این اثر کارکردی بنیادین دارد. زبان باید انتقال‌دهنده اتوریته و اقتدار انسان به درون ژن موجودی زنده باشد. انسان با زبان می‌خواهد حضور قاهر خودش را در «دیگری» اعلام کند. حضوری که خود نتیجه یک اراده برترین، یعنی اراده خداوند است. گفتمان‌های نظام عقاید و «قدرت» جز زبان راهی برای بیان و اثبات خود پیدا نمی‌کنند و برای ثابت کردن خود به «دیگری» به صورت‌های ثبت شده زبان رو می‌آورند. نوشتار برایشان در حکم پابرجایی و ماندگاری است. اما اثر هنری پیدایش، اجرای مفهوم ترجمه زبانی است و همین امر می‌تواند خواست مولفانه ابراز و اثبات برتری را با چالشی پارادوکسیکال مواجه کند. چرا که زبان چیزی جز قرارداد نیست و ترجمه در گذار و انتقال، معناهای خودش را دنبال می‌کند، معناهایی که همزمان استقرار و نامستقر بودن را به نمایش می‌گذارند. انتخاب عبارتی از کتاب مقدس می‌تواند جای خود را به عبارتی دیگر بدهد: سطری از یک شعر نابیان‌گرا، گفت‌وگویی از متن یک فیلم‌نامه، بخشی از یک مکالمه روزمره، یک فرمول فیزیکی، یک نامعادله ریاضی، یک حدس تاریخی یا حتی عبارتی که به طور تصادفی از بین یک گزارش ورزشی انتخاب شده باشد. پس انتخاب عبارتی از کتاب مقدس و تبدیل و ترجمه آن طی فرآیندی بیوتکنولوژیکی به پروتئین‌های سازنده یک ژن، به خودی خود واجد اثبات یک امر تقدیری نیست. از سوی دیگر این تبدیل و انتقال پیام، حتی اگر دارای پیامی برگرفته از نظام عقاید هم نباشد و صرفاً گزاره یا ناگزاره‌ای زبانی باشد، باز هم اجرای رفتاری اقتدار است. مهم نیست چه پیامی منتقل می‌شود، مهم خود انتقال است. یا به تعبیری دیگر، خود این انتقال مهم‌ترین پیام این فرآیند است. از غارنویسی‌های انسان غیرمتمدن گرفته تا کل تاریخ نوشتن (که شامل خواندن، تفکر، دانش و تمام معارف انسانی هم می‌شود) زمینه نوشتن همواره امری بیرونی و غیرجاندار بوده است. حالا که انسان قادر به خوانش نظام زبانی ژنتیک همه موجودات، از جمله رمزهای وراثتی ارگانیسم خود شده، زمینه نوشتن تغییر کرده است. هنر بیوتکنولوژیکی، محل نوشتن خود را به DNA سلول‌ها منتقل کرده است. از «پیدایش» به بعد باید انتظار خلق هنرهای زنده‌ای را داشته باشیم که همزمان باعث احساس وجد و هراس می‌شوند. به گیاهی فکر کنید که هر برگ آن شکل یکی از حروف الفبا را به خود گرفته و مجموعه آن را می‌توان به صورت یک یا چند جمله خواند، به جانداری که جسم یا پوستش بیان‌گر کلمه یا عبارتی نوشتاری است. به هر موجودی که می‌تواند محل نوشتن نوشته‌های در حال رشد و پرورش باشد.

پیدایش، ارتباطی بینامتنی با «سنگ روزتا» دارد که در قرن نوزدهم، بر اساس سه زبان یونانی باستان، الفبای یونانی جدید و هیروکلیف ساخته شد و کلیدی برای درک گذشته بود. امروز نظام سه‌گانه «پیدایش» (زبان طبیعی، رمز DNA، رمز مورس) کلیدی برای درک آینده است و نشان می‌دهد که فرآیندهای زیست‌شناسانه همان‌طور که قابل ذخیره‌سازی و پردازش اطلاعات بدون کاربرد کامپیوترهای دیجیتال هستند، قابلیت نوشتن و برنامه‌نویسی کامپیوتری را هم دارند. افزون بر این نیت تحقیقی، در پایان نمایش، عبارت تغییر یافته کتاب مقدس، رمزگشایی شده و به صورت انگلیسی واضح خوانده می‌شود و به وجود بصیرت در فرآیند ارتباطی انتقال ژن به درون باکتری اشاره می‌کند. مرزهای بین زندگی بر پایه کربن و داده‌های دیجیتالی مثل غشای سلولی دارند، نازک می‌شوند.

در فرآیند اثر هنری پیدایش، علت انتخاب کدهای مورس، نمادین بودن آنها است. کدهای مورس نماد آغاز عصر اطلاعات در کاربرد نخستین خود هستند، زبانی همگانی و جهانی که از طریق خطوط رادیوتلگراف امکان ارتباطات را فراهم می‌کرد. مرحله بعد تبدیل کدهای مورس به DNA بود: تیمین نشان‌دهنده فاصله بین دو حرف بود، سیتوزین نشان‌دهنده نقطه‌ها، آدنین فاصله بین کلمات را نشان می‌داد و گوانین فاصله بین جمله‌ها را. ۳۶۰ باز آلی در ۱۲۰ رمز سه‌تایی عبارت انگلیسی ۲۸ کلمه‌ای کتاب مقدس را درخود بازنمایی کردند. در ساختمان DNA چهار نوع نوکلئوتید مشارکت دارند: بازهای آلی دو حلقه‌ای آدنین و گوانین و بازهای آلی یک‌حلقه‌ای سیتوزین و تیمین. در هر DNA تعداد نوکلئوتیدهای دارای آدنین با نوکلئوتیدهای دارای تیمین و نوکلئوتیدهای دارای سیتوزین با گوانین برابر است. بازهای آلی‌ای که مقابل هم در دو زنجیره DNA قرار می‌گیرند بازهای مکمل نام دارند. از آنجا که هزاران جفت نوکلئوتید در یک مولکول DNA به دنبال هم قرار گرفته‌اند و محدودیتی هم برای ترتیب قرار گرفتن آنها در یک زنجیره وجود ندارد، امکان ترتیب‌های نامحدودی پدید می‌آید ولی به محض این که ترتیب بازها در یک زنجیر مشخص شد، ترتیب نوکلئوتیدها در زنجیر دیگر براساس قرار گرفتن بازهای مکمل مشخص می‌شود. پس الفبای DNA در عمل چهار حرف دارد که همان نوکلئوتیدها هستند. نوکلئوتیدها نوعی کلمه رمز می‌سازند که می‌تواند بخشی از یک پیام به سلول باشد. اما سلول چه نوع پیامی می‌تواند دریافت کند؟ DNA پیامی به سلول می‌فرستد که اعلام می‌کند: این پروتئین خاص را بساز. تقریباً برای تعداد پیام‌های ممکن DNA مرزی وجود ندارد و هر نوع آرایش یا ترتیب نوکلئوتید به سنتز نوعی پروتئین منجر می‌شود. به این ترتیب ژن پیدایش به طور زنده در یک نمایشگاه، درون باکتری قرار گرفت. تغییر در پیام DNA جهش یا موتاسیون نام دارد که به سلول‌های جدید به ارث می‌رسد و به صورت یک تغییر دائمی در دستورالعمل DNA سلول ذخیره می‌شود. تابش پرتو فرابنفش که یکی از پرتوهای جهش‌زاست و می‌تواند سبب تغییر پیام DNA شود در این فرآیند به کار گرفته شد و شرکت‌کنندگان در وب می‌توانستند پرتو فرابنفش یعنی علت اصلی و واقعی جهش‌های زیست‌شناختی در باکتری را در نمایشگاه فعال کنند.

نخستین مرحله این کار کلون شدن ژن ترکیبی به صورت پلاسمید (پوشش حلقوی خارجی باکتری) و به دنبال آن تغییر شکل در باکتری است. ژن تولید یک مولکول جدید پروتئین می‌کند. در این کار دو نوع باکتری فعالیت دارند: باکتری با پلاسمیدی الحاقی که حاوی پروتئین فلوئورسان سبزآبی است و باکتری با پلاسمیدی الحاقی که حاوی پروتئین فلوئورسان زرد است. این دو باکتری حاوی پروتئین فلوئورسان سبز جهش‌یافته با ویژگی‌های طیفی تغییریافته هستند. باکتری دارای پروتئین فلوئورسان سبزآبی حاوی ژن ترکیبی است، در حالی که باکتری دارای پروتئین فلوئورسان زرد فاقد آن است. این باکتری‌های فلوئورسان وقتی به صورت بی‌حفاظ در برابر تابش فرابنفش قرار می‌گیرند، نور سبزآبی و زرد منتشر می‌کنند (۳۰۲ نانومتر). بعد به همان اندازه که رشد می‌کنند به طور طبیعی جهش‌هایی در پلاسمید آنها رخ می‌دهد. هر اندازه که این باکتری‌ها با یکدیگر برخورد پیدا می‌کنند در پلاسمیدهای جفت‌شده انتقال و استقرار پروتئین‌های جهش‌یافته صورت می‌گیرد و امکان دیدن رنگ ترکیبی، یا ظاهر شدن باکتری سبز فراهم می‌شود. ارتباط باکتریایی انتقال ژن مثل ترکیبی از سه اپیزود فیلم تکامل پیدا می‌کند: اول- جابه‌جایی پلاسمید بین باکتری‌های حاوی پروتئین فلوئورسان سبزآبی و باکتری‌های حاوی پروتئین فلوئورسان زرد و پدید آمدن باکتری‌های سبز. دوم- هیچ اهدایی بین باکتری‌ها انجام نمی‌شود و رنگ‌های منفرد حفظ می‌شوند. سوم- باکتری‌ها پلاسمید خود را کاملاً از دست می‌دهند و به رنگ اخرایی کم‌رنگ در می‌آیند. طی فرآیند جهش اطلاعات دقیق و مختصری که به صورت اورژینال در باکتری‌های حاوی پروتئین فلوئورسان سبزآبی به رمز درآمده‌اند نسخه‌برداری می‌شوند. جهش ژن ترکیبی می‌تواند در نتیجه سه عامل رخ دهد: فرآیندهای تکثیر طبیعی باکتری‌ها، تعامل دوگانه باکتریایی و تابش فعال پرتو فرابنفش به‌وسیله انسان. باکتری‌های برگزیده برای استفاده در انتشار نگهداری می‌شوند و در نمایشگاه همراه با منبع پرتو فرابنفش درون محفظه‌ای شفاف و محصور به نمایش درمی‌آیند. این نمایش شامل یک ظرف محتوی باکتری، یک دوربین ویدئویی کوچک قابل تغییر، یک منبع پرتو فرابنفش و یک میکرسکوپ با منبع نورانی است. این مجموعه به یک ویدئوپروژکتور و دو کامپیوتر شبکه شده، متصل می‌شوند. از یک کامپیوتر به عنوان تامین‌کننده خدمات وب (پخش زنده صدا و تصویر) و مدیریت از راه دور خواسته کاربران اینترنت برای فعال کردن پرتو فرابنفش استفاده می‌شود. کامپیوتر دیگر مسئولیت تنظیم و پخش موسیقی ترکیبی DNA را به عهده دارد. ویدئو پروجکشن محلی بزرگ‌تر از اصل تصویر، تقسیم باکتری را نشان می‌دهد و کنش متقابل باکتری‌ها از طریق دوربین ویدئویی کوچک دیده می‌شود. کاربران وب با روشن کردن پرتو فرابنفش در این فرآیند مداخله می‌کنند. پروتئین فلوئورسان در باکتری، با ساطع کردن پرتو قابل رویت سبزآبی و زرد، به پرتو فرابنفش واکنش نشان می‌دهد. انرژی تاثیرگذار پرتو فرابنفش بر باکتری به نحوی است که رشته DNA در پلاسمید را مختل کرده، نرخ جهش را تشدید می‌کند.

▲ خرگوشی که کلک با استفاده از عوامل ژنتیک به این صورت درآورده و آن را یک اثر هنری می‌داند

در پایان نوشتاری که به صورت رمزهای DNA درآمده بود، در فرآیندی معکوس به کدهای زبان مورس تبدیل شده و بعد هم به زبان انگلیسی ترجمه شد اما تغییراتی در عبارت کتاب مقدس به چشم می‌خورد. به بیان دیگر، جهشی که در DNA باکتری رخ داده بود باعث تغییراتی در عبارت مذکور شده بود. عبارت جهش‌یافته را روی وب‌سایت پیدایش قرار دادند تا همه کاربران آن را مشاهده کنند. قابلیت تغییر در عبارت انتخابی می‌تواند پاسخی نمادین از سوی باکتری‌ها تلقی شود. باکتری‌هایی که برتری دیکته شده انسان را به همان صورتی که دیکته شده بود، نپذیرفتند، معنایی را به ارث بردند و تغییرش دادند و معناهایی جدید به آن افزودند. عبارت تغییریافته بعد از جهش باکتری‌ها به این صورت درآمد: «و خداوند مقدر فرمود تا هیچ‌کس بر ماهیان دریا و پرندگان آسمان و هر موجود زنده‌ای که قرن‌ها به زمین عشق می‌ورزد، حکومت کند.»

نباید اشاره نمادین این رفتار را فراموش کنیم. تغییر نام انسان و جابه‌جایی فعل و در واقع منفی شدن آن، دربردارنده معناهای بسیاری است، حتی اگر به صورت کاملاً اتفاقی در اثر جهش ژن‌ها پدید آمده باشند. اما همین پیش‌بینی‌ناپذیری است که پیدایش را از اثری علمی در موقعیت آزمایشگاهی به هنری تخیلی و شعری تجربی تبدیل می‌کند.

همزمان با تبدیل عبارت انتخابی به رمزهای DNA، موسیقی این فرآیند هم جریان داشت. در ساخت موسیقی ترکیبی پیدایش، ابتدا کاراکترهای فیزیولوژیکی بازهای مکمل یا کدون، آمینو اسیدها، وزن مولکولی، پیوند هیدروژنی، دمای ذوب و مواردی مثل این، برای دستگاه ترکیب‌کننده توضیح داده شد و بعد فرمولی برای این تبدیل فیزیوموزیکال ابداع شد. در مرحله بعد، الگوریتم‌هایی برای انجام خواندن و تبدیل کاراکترها به زبان موسیقی برنامه‌نویسی شد. برای خواندن ترکیبات رشته DNA یعنی همان کاری که ریبوزوم‌ها درون سلول‌ها انجام می‌دهند، ترکیبی از یک زبان خاص عینی پدید آمد. نوازنده می‌توانست شماری از بافت‌ها، ویروس‌ها، پروتئین‌ها و نظایر آن را انتخاب کرده و در نقاطی از رشته با آنها موسیقی را شروع کند. دستگاه ترکیب‌کننده برای ساخت موسیقی پیدایش در رشته‌ها تغییراتی صورت می‌داد (پیدایش ژن، پلاسمید کروموزوم سبزآبی و پلاسمید کروموزوم زرد) و با این کار می‌توانست بی‌نهایت حلقه موسیقایی بسازد و هنگامی که کاربر پرتو فرابنفش را به پلاسمید می‌تاباند تغییر طنین اتفاق بیفتد. علاوه بر این متناسب با تعداد کاربران در تابش پرتو فرابنفش، به تدریج سرعت ضرب رشته زیاد می‌شد تا به حداکثر برسد و بعد دوباره جریان موسیقی عادی می‌شد. ترکیب‌کننده DNA می‌توانست رشته‌ها را به صورت صوت دیجیتال یا چاپ آنها به صورت نت‌نویسی‌های موسیقی محقق کند. در وضعیت مطلوب مثل مورد «پیدایش» اجرای قطعات تلفیق شده دیجیتالی باید در زمان واقعی از کامپیوتر پخش شود، جایی که شبیه‌سازی ریبوزوم قبل از هر اجرایی بتواند خود به خود مستقر شود. پارامترهای این موسیقی ترکیبی چندکاناله از تکثیر باکتری‌ها و الگوریتم‌های جهش، مشتق شده‌اند.

بدون تردید این نمایش نشان می‌دهد که هر انسانی می‌تواند در هنرهای بیوتکنولوژیکی سازنده قطعاتی از زندگی باشد بدون این که لازم باشد به سؤالی پاسخ دهد. اما این امر فقط یکی از نتایج این کار است؛ یک لحظه فکر کنید. در آینده فقط آلیس، آن هم برای گردش به سرزمین عجایب نمی‌رود، قدرت‌ها هم می‌خواهند اداره تولیدات بیوتکنولوژیکی را در اختیار بگیرند. می‌خواهند سلیمان باشند و همه زبان‌های طبیعت را بدانند. در واقع عبارت انتخابی ادواردو کاک از کتاب مقدس، یادآور برتری بی‌چون و چرای سلیمان و فرمانروایی مطلق او به اراده خداوند بر کل طبیعت است. قدرت‌ها در آینده محل نوشتار را DNA انسان قرار می‌دهند و از طریق کلون‌سازی، موجوداتی با مشخصات ژنتیکی یکسان و البته تحت فرمان، پدید می‌آورند. موجوداتی که نسل به نسل ژن‌های جهش‌یافته و دستکاری شده‌ای با مفاهیم مورد نظر قدرت‌ها دریافت می‌کنند. انسان‌هایی انباشته شده از آنچه نمی‌دانند. انسان‌های انتقال، محض انتقال؛ انسان‌های حاوی هیچ؛ انسان‌های صرفاً سرایت شده با فرمان‌های اطلاعاتی. و فکرکنید که کلون‌سازی موجودات (انسان‌های) جهش‌یافته را به روش «لاپاراسکوپی» یا انتقال جنین به دستگاه، تکثیر کنند: مادرهای ماشینی.

خواه‌ناخواه در این کار هراس از امر ناشناخته حضور خود را نشان می‌دهد. اگرچه این هراس به وجه فزاینده‌ای از دستیابی انسان به چنین قدرتی آمیخته است. انتقال ژن‌های دستکاری شده حاوی فرمان‌های نوشته شده و بعد کلون‌سازی موجوداتی یکسان از نسخه مورد خواست قدرت‌ها، بار دیگر بحث فلسفی «خود» و تمایز آن با «دیگری» را پیش می‌کشد. وراثت و محیط در شکل گرفتن آنچه «خود» نامیده می‌شود نقش دارند. با این همه اگر بخش قابل توجهی از «خود» با هیچ چیز جز ژن‌ها تعیین نشود مسئله مهم‌تر می‌شود. شاید انسان چیزی بیش از ژن‌های خود باشد اما همین واقعیت که ژن‌ها نقش تعیین‌کننده‌ای در اداره هویت او دارند مسئله را پیچیده‌تر می‌کند. ژن‌ها تا چه اندازه در آزادی اراده انسان دخالت دارند؟ موجودی که خودش چگونه بودن خودش را انتخاب نکرده بلکه بدین شکل ساخته شده و نحوه باورهایش قبلاً فرموله شده چه تعریفی از مفهوم آزادی اراده خواهد داشت؟ اگرچه انتخاب‌های آزاد انسان در محدوده شخصیتی شکل می‌گیرند که به هیچ وجه آزادانه انتخاب نشده. آزادی اراده انسان امری مطلق نیست چون آنچه را که هست اساساً انتخاب نکرده. ابتدا ژن‌ها و بعد تربیت و محیطی که در آن قرار داشته به انتخاب او شکل داده‌اند.

از جذابیت نوشتن در یک موجود زنده که رشد می‌کند، نفس می‌کشد و قابل تکثیر است، که بگذریم، هراس قرار گرفتن انسان در برابر یکسان‌هایش را نمی‌توانیم به این سادگی فراموش کنیم. وجه دیگر کلون‌سازی چنین موجودی قرار گرفتن او در موقعیت آینه‌ای است. برای چنین موجودی تشخیص من و دیگری با اختلال شناخت مواجه می‌شود: به طور هم‌زمان دارم بعد دیگری از خودم را مشاهده می‌کنم که هیچ کنترل یا شناختی از آن ندارم. فیلمی از من و با حضور من در حال پخش است بدون این که من در آن حضور داشته باشم. دیگری نقش من را بازی نمی‌کند، دیگری من است، من دیگری را نگاه نمی‌کنم، من دیگری‌ام.

خبرها

جشنواره طنز ۱۸ کلمه‌ای برگزار می‌شود

ایسنا: جشنواره طنز ۱۸ کلمه‌ای با موضوع فوتبال و جام جهانی برگزار می‌شود. باشگاه رادیویی جوان به بهانه برگزاری جام جهانی هجدهم فوتبال از علاقه‌مندان دعوت کرده تا در دو قالب نثر و نظم، سروده‌ها و نوشته‌هایشان را درباره فوتبال و جام جهانی، تنها در ۱۸ کلمه، برای شرکت در این جشنواره بفرستند. هیات داوران، منوچهر احترامی، ابوالفضل زرویی‌نصرآباد و اسماعیل امینی هستند که بعد از بررسی آثار رسیده، آثار برگزیده را در مراسمی اعلام خواهند کرد. علاقه‌مندان تا ۱۰ روز بعد از فینال جام جهانی مهلت دارند تا آثارشان را به آدرس تهران، بلوار آفریقا (جردن)، خیابان تابان غربی، پلاک ۷۰، طبقه دوم، باشگاه رادیویی جوان و یا به نشانی صندوق پستی ۵۷۴۷-۱۹۳۹۵ بفرستند.

همایش همسایه در را بازکن، در ترکیه

ایسنا: جمعی از شاعران و نویسندگان ایرانی برای شرکت در همایش ادبی «همسایه در را باز کن» به ترکیه می‌روند. در این برنامه، یدالله مفتون امینی، محمود دولت‌آبادی، محمد محمدعلی، رضا براهنی، فرشته ساری، مریم خراسانی، هوشیار انصاری‌فر، علیرضا سیف‌الدینی، مهسا محب‌علی و مهرنوش قربانعلی حضور می‌یابند. همچنین تعدادی از شاعران و نویسندگان ترکیه در این برنامه شرکت خواهند داشت که مدیریت برنامه‌ها و کار ترجمه را هاشم خسروشاهی برعهده دارد. این همایش ششم اکتبر (۱۴ مهرماه) سال جاری به مدت دو هفته، با سه روز برنامه در آنکارا و سه روز در استانبول، برگزار خواهد شد که دعوت‌شدگان درباره «چندصدایی در رمان، شعر و داستان کوتاه» سخنرانی می‌کنند؛ ضمن اینکه هرکدام از آنها درباره یک موضوع فرعی انتخابی نیز صحبت خواهند کرد. هاشم خسروشاهی پیش از این کتاب «آنتولوژی قصه‌های کوتاه ایران» (از هدایت تا نویسندگان معاصر) را در ترکیه منتشر کرده است. سال ۸۳ نیز در برنامه‌ای که با عنوان «همسایه در بگشای» در این کشور برگزار شد، افرادی همچون جواد مجابی، عمران صلاحی، رضا براهنی، هاشم خسروشاهی، فرخنده حاجی‌زاده، شمس آقاجانی، لیلا صادقی، فریبا وفی و علی‌اشرف درویشیان شرکت داشتند.

نمایش اشعار مولوی در موزه بارن نیویورک

سایت کتاب: گالری هنر موزه بارن نیویورک، نمایشگاه ماه جولای خود را به نقاشی‌ها، کلاژها و طرح‌هایی براساس آثار «مولانا جلال‌الدین رومی»، شاعر بزرگ ایرانی قرن سیزدهم میلادی، «تی. اس. الیوت»، شاعر معروف انگلیسی برنده جایزه نوبل ادبیات و «ای. ای. کامینگز»، شاعر، نمایشنامه‌نویس، نقاش و مقاله‌نویس برجسته آمریکایی اختصاص داده است. در این نمایشگاه که با عنوان «مناظر و ادبیات» از اول جولای برگزار شده است، آثار نقاشی، کلاژ و طرح‌هایی از «گردی کین هوریگان»، نقاش آمریکایی برگزیده خانه «موهونک مانتین» به معرض نمایش گذاشته است. این آثار، معروف‌ترین اشعار مولوی، الیوت و کامینگز را به تصویر کشیده‌اند. نمایشگاه «مناظر و ادبیات» به طور مشترک توسط نقاشان، گردی کین هوریگان و هالی مکبین برگزار شده است. در آگهی معرفی این نمایشگاه در سایت «رکورد آن لاین» آمده است: «قابل توجه شکارچیان گنج: گالری هنر موزه بارن یکی از گنجینه‌های مخفی خانه «موهونک مانتین» محسوب می‌شود که هر ماه نمایشگاه جدیدی از آثار نقاشان، عکاسان و مجسمه‌سازان برگزیده عضو موهونک را برگزار می‌کند. ماه جولای به نمایش گنجینه‌ای دیگر که بر اساس آثار مولوی، الیوت و کامینگز خلق شده است، اختصاص دارد.»

هری پاتر و کودکان آسیایی

فارس: «جیم آتچیسون»، نویسنده کتاب پرفروش «آقای میدنایت» گفت: رمان «هری پاتر» با ارزش‌ها و روحیات کودکان آسیایی جور نیست.

به نقل از خبرگزاری فرانسه، «الکس چاکو»، ناشر سنگاپوری رمان «هری پاتر» گفت: سری کتاب‌های «آقای میدنایت» که در جواب به رمان‌های «هری پاتر» نوشته شده است، تاکنون بیش از یک میلیون نسخه در کشورهای «سنگاپور»، «مالزی»، «ویتنام»، «تایلند»، «چین» و «هنگ‌کنگ» فروش کرده است. او افزود: این کتاب که پر است از غول‌ها، جادوگران، گنجه‌های تاریک و چیزهای عجیب و غریب تاکنون به چندین زبان مختلف ترجمه شده است. چاکو گفت: به گفته «جیم آتچیسون»، «آقای میدنایت» کتابی است که توانایی سازگاری با ارزش‌ها و روحیات کودکان آسیایی را دارد. «جیم آتچیسون» در مصاحبه با خبرگزاری فرانسه گفت: کودکان آسیایی از کودکان آمریکایی بسیار متفاوتند، آنها ارزش‌های متفاوتی دارند.

نقش و نگار و مسابقه داستان‌ن